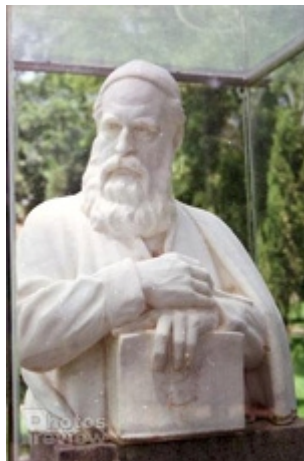


## گرامیداشت حکیم بزرگ نیشابور، «عمر خیام»



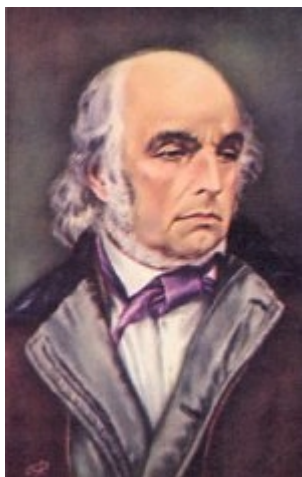
18 ماه مه، زادروز حکیم «عمر خیام» نیشابوری است. شاید موقعیت مناسبی باشد تا ضمن یادآوری این روز بزرگ، همزمان، از استاد «حسن شهباز»، و پژوهش ارزنده‌ی او در باره‌ی «فیتزجرالد» و برگردان اشعار «خیام» به انگلیسی نیز یاد کنیم که هفته‌ی پیش درگذشت.

یکی از خدمات بزرگ زنده‌یاد «حسن شهباز»، تهیه و نشر فصلنامه‌ی وزین و پر بار «ره‌آورد» هست که بیست و چهار سال از سالهای آخر عمر خود را به بهترین شکل، به نشر این فصلنامه اختصاص داد. شماره‌ی 74 «ره‌آورد»، پیش از مرگ او به دست علاقمندان این نشریه رسید.

در «ره‌آورد» شماره‌ی 46 به بزرگداشت حکیم «عمر خیام» نیشابوری، از سوی سازمان آموزشی، دانشی و فرهنگی (یونسکو) اشاره شده که سال 1996/97 را سال بزرگداشت این حکیم بزرگ، ریاضیدان، ستاره‌شناس و شاعر ایرانی نامیده‌است.

«انجمن پاسداری از زبان پارسی و فرهنگ ایرانی» به همین مناسبت همایشی در مهرماه 1376 برابر با 27 سپتامبر 97 در دانشگاه کالیفرنیا ترتیب داد. در این همایش استادان، ادیبان و دانشمندان بسیاری به سخنرانی پرداختند. کتابی نیز بانام «خیام‌نامه» انتشار یافت که دربردارنده‌ی همین سخنرانی‌ها و نوشته‌هاست. از جمله سخنرانان در این همایش، زنده‌یاد استاد «حسن شهباز» بود که از پژوهش ارزنده‌ی خود در باره‌ی «فیتزجرالد» و برگردان انگلیسی اشعار خیام از سوی او، سخن گفت: «... نتیجه‌ی ذوق‌آزمایی و خدمت پر ارج «فیتزجرالد» دنیا را با فلسفه‌ی خیام آشنا کرد و نام او را کران تا کران عالم بر سر زبان‌ها انداخت.»

## نگاهی به برگردان «فیتزجرالد» از ترانه‌های «خیام»



استاد «حسن شهباز» در این پژوهش خود از چگونگی آشنا شدن «فیتزجرالد» با اندیشه‌های خیام، ترجمه و نشر اشعار او یاد می‌کند و می‌نویسد که «فیتزجرالد» در سال‌هایی که در «کمبریج» درس می‌خواند، با دوستی آشنا شده بود به نام «ادوارد کاول»، که به ادب و فلسفه‌ی شرق دلبستگی بی‌حدی داشت و از این‌رو، از سال‌های جوانی به آموختن زبان فارسی پرداخته بود. دوستی «فیتزجرالد» با این شخص، سبب شد که او نیز به ادبیات مشرق زمین علاقمند شده و از جمله زبان فارسی را بیاموزد.

داستان از این قرار بوده که «ادوارد کاول» که به غزلیات حافظ سخت دلبسته بوده، در دوران اقامتش در «کلکته» به نسخه‌ای از رباعیات «خیام» دست می‌یابد و چون اندیشه‌ی «خیام» و اشعار او را به تمایلات «فیتزجرالد» نزدیک می‌بیند، آن را برای او می‌فرستد. آن‌طور که «فیتزجرالد» آن را دریافت داشت و دیگر از آن جدا نشد. ترجمه‌ی ترانه‌های «خیام» تمام ذهن و فکر او را مشغول ساخته بود.

فیتزجرالد پیش از آن نیز به ترجمه‌ی آثار «عبدالرحمان جامی» پرداخته بود. اما در ترجمه‌ی اشعار «خیام» دقت و وسواسی عجیب داشت. می‌خواست که اصالت کلام و اندیشه‌های او، در ترجمه حفظ شود.

در تابستان 1858، بود که نسخه‌ی خطی ترجمه‌ی اشعار «خیام» را برای چاپ به دوستش «کواریچ» سپرد. کتاب در دوپست نسخه و به بهای پنج شلینگ به بازار آمد. اما از این مجموعه، استقبالی نشد و کتاب‌ها روی دست فروشنده ماند، طوری‌که آن را به حراج گذاشت. هر نسخه به بهای یک پنی.

از میان افرادی که این کتاب را با قیمت ناچیزی در حراج خریدند، ادیبان و دانشوران سرشناس نیز بودند که به اهمیت این اشعار پی‌بردند و همه بر این باور بودند که این چهار پاره‌ها، شباهتی با شیوه‌ی تفکر و شعر انگلیسی ندارد. هر کدام از رباعی‌ها در نوع خود، شاهکاری بود بی‌نظیر.

دومین چاپ، ده سال بعد صورت گرفت. این بار محبوبیت بیش از حد اشعار «خیام» که توسط «فیتزجرالد» به زبان انگلیسی ترجمه شده بود، مکتب «خیام» را به وجود آورد و دست‌آوردش کلام او را از زبان «فیتزجرالد» از بر می‌خواندند. شهرت «خیام» به دیگر کشورها نیز رسید و جهانی شد و اشعارش به بیشتر زبانها ترجمه گردید.

استاد «حسن شهباز» می‌نویسد: «... شاید بعد از کتاب مقدس، هیچ کتابی در جهان به اندازه‌ی رباعیات «عمر خیام» نیشابوری انظار جهانیان را به خود مشغول نکرده‌است. (برگرفته شده از نوشته‌ی حسن شهباز در خیام‌نامه)

### نگاهی به زندگی و آثار خیام

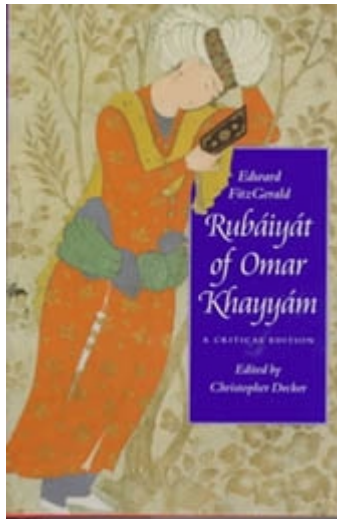


«ابوالفتح عمر بن ابراهیم، عمر خیام»، از شاعران و دانشمندان بزرگ ایران در دوره‌ی سلجوقی است. زادگاهش نیشابور بوده اما چنان برمی‌آید که شهرهای خراسان آن زمان مانند «توس»، «بلخ»، «بخارا» و «مرو» را دیده باشد. حتی به بغداد رفته و به روایتی زیارت حج را نیز به‌جای آورده‌است.

او با پادشاهان و بزرگان چون «ملک‌شاه سلجوقی» و «خواجه نظام‌الملک» و با دانشمندانی همچون «غزالی» مراوده داشته‌است. «خیام» اغلب دانش‌های زمان خود را به کمال می‌دانست. چنان‌که اصلاح تقویم جلالی را «ملک‌شاه سلجوقی» به او سپرد. در زمینه‌ی پزشکی، «سنجر»، پسر «ملک‌شاه» را که آبله داشت، درمان کرد و در زمینه‌ی حکمت نیز با «امام محمد غزالی» مباحثه داشت. با این همه شهرت او را در سرودن رباعیات و یا چهار پاره‌های او می‌دانند که گفته می‌شود به خاطر افزایش نشاط و شادی خاطر و کاهش بار غم و دشواریهای زندگی می‌سروده‌است.

پدر او «ابراهیم» نام داشت که در مورد چگونگی حرفه‌اش دو نظریه ابراز شده‌است. گروهی آنان را با توجه به شهرت «عمر» به «خیام» یا «خیامی»، گفته‌اند که پدر، یا یکی از نیاکانش پیشه‌ی خیمه‌دوزی یا چادردوزی داشته‌است و گروه دوم بر آنند که پدر «عمر خیام» به امور دیوانی مشغول بوده‌است.

«ادوارد فیتزجرالد» شاعر و مترجم توانای انگلیسی که رباعیات «خیام» را به انگلیسی برگردانده، در پیش‌گفتار برگردان این اشعار، داستان معروف «سه یار دبستانی» را آورده که اشاره به «خواجه نظام‌الملک»، «حسن صباح» و «عمر خیام» است. همچنین او از پیوند دوستی و قراردادی که بین آنها بوده می‌نویسد، مبنی بر این که هرکس از ایشان در دوره‌های بعدی به مقام والایی در اجتماع برسد، دو دیگر را کمک کند. البته به باور بسیاری این داستان نمی‌تواند واقعیت داشته باشد، زیرا تفاوت سنی بسیاری میان «خواجه نظام‌الملک»، «خیام» و «حسن صباح» وجود دارد. آنچه مسلم است، اینست که «خیام» آموزش‌های مقدماتی را در «نیشابور» گذراند و از استادان و آموزگاران او جز نام «امام موفق نیشابوری»، نام دیگری نیامده‌است.



خیام پس از آموزش‌های مقدماتی به «نظامیه‌ی نیشابور» می‌رود که آن را «دارالعلوم نیشابور» نیز می‌نامیده‌اند. در باب «نظامیه» باید گفت که «خواجه نظام‌الملک»، وزیر باندبیر و دانشمند ایرانی، در زمان خود، دست به تأسیس مدارس عالی در شهرهای بزرگ ایران زد که در جای خود یکی از بزرگترین اقدامات فرهنگی بود.

وجود این «نظامیه» ها در شهرهایی چون «نیشابور»، «بلخ»، «هرات»، «خرگرد» (خواف)، «مرو»، «آمل»، «اصفهان»، «بصره»، «موصل» و «بغداد»، جایگاهی برای آموزش و آموختن دانشمندان و بزرگان بسیاری شد. چنان که بزرگترین علمای عصر، چون «ابواسحاق شیرازی» و «امام محمد غزالی» در «نظامیه‌ی بغداد» تدریس می‌کردند و نخبگانی چون «انوری»، «ظهیر فاریابی» در «نظامیه‌ی نیشابور» و «رشید وطواط» در «نظامیه‌ی بلخ» و «سعدی» در «نظامیه‌ی بغداد»، تحصیل علم کردند.

پیشرفتگی این نظامیه‌ها از جمله در این بود که به سبک کشورهای پیشرفته‌ی امروزی، دانشجویان، در طی دوران تحصیل، کمک‌هزینه دریافت می‌کردند تا بتوانند با خیال راحت به تحصیل علم بپردازند.

«خیام» پس از تحصیلات خود، چندی به‌عنوان آموزگار خصوصی یا سر خانه به کار مشغول شد که زمان زیادی به درازا نکشید. در سال 1070 میلادی در شهر «سمرقند»، در دستگاه «ابوطاهر قاضی‌القضات» به خدمت پرداخت. مدتی بعد پس از دریافت دعوت‌نامه‌ای از سوی «خواجه نظام‌الملک»، وزیر «ملک‌شاه سلجوقی»، در رصدخانه‌ی تازه‌تأسیس اصفهان به کار پرداخت. مدت 18 سال، در آنجا در رشته‌های گوناگون خدمت کرد از جمله در پیشه‌های حساسی چون پزشکی دربار، ستاره‌شناسی، سرپرستی رصدخانه‌ی اصفهان و به عنوان عضو اصلی در تنظیم تقویم جلالی.

عباس اقبال آشتیانی» در تحقیقی که در باره‌ی احوال خیام کرده‌است سال 517 را صحیح‌ترین قول در باره‌ی سال وفات «خیام» شمرده‌است. آرامگاه او در صحن «امامزاده محروق» نیم فرسنگی زادگاهش «نیشابور» واقع است.



### **آثار خيام**

دکتر «فتح الله دولتشاهي» آثار «خيام» را زیر پنج عنوان آورده است:

#### **ریاضیات:**

رساله در جبر و مقابله در دو متن مشترک عربي و فرانسه  
رساله‌ي حل مسئله‌ي جبري با مقاطع مخروطي  
رساله‌ي شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقليدس  
شرح المشکل من کتاب الموسیقي  
رساله پيرامون مشکلات حساب

#### **ستاره‌شناسي:**

زیچ ملکشاهي، کار مشترک خيام با منجمان دیگر  
مجمع القوانین نجوم

#### **طبیعیات:**

رساله در طبیعیات  
رساله‌اي به نام لوازم الامکنه، پيرامون تفاوت فصل‌هاي سال و اختلاف میان هوای کشورها و سرزمین‌هاي گوناگون  
رساله‌ي میزان الحکمه

#### **فلسفي:**

رساله‌ي در وجود  
رساله‌ي در کون و تکلیف  
ضیاء العقلي، در موضوع علم کلي

#### **ادبیات:**

نوروزنامه  
ترجمه‌ي خطبة الغرّا اثر الشيخ الرئيس ابوعلی سینا از عربي به فارسي  
شماري اشعار عربي  
رباعیات

\*\*\*

## روایت «عروضي سمرقندي»

### از استاد خود حکيم «عمر خيام» نيشابوري



دورنمای محلی که آرامگاه خيام، عطار و کمال الملک در آنجا قرار گرفته است.

«عروضي سمرقندي» نویسنده و چاه‌سرای سده‌ی ششم هجری از شاگردان حکيم «عمر خيام» بوده، که از واپسین دیدار خود با استاد و سپس از زیارت تربت «خيام» می‌گوید. اصل حکایت از کتاب «چهارمقاله» نوشته‌ی عروضي سمرقندي چاپ تهران (ص 100) نقل شده است:

«در سنه‌ی ست و خمس مائه، به شهر بلخ در کوی برده‌فروشان در سرای «امیرابوسعیدجره»، «خواجه امام عمر خیامی» و «خواجه امام مظفر اسفزاری» نزول کرده بودند و من بدان خدمت پیوسته بودم. در میان مجلس عشرت از حجت‌الحق «عمر» شنیدم که او گفت: «گور من در موضعی باشد که هر بهاری، شمال بر من گل افشان می‌کند.»

مرا این سخن مستحیل نمود و دانستم که چنونی گزاف نگوید. چون در سنه‌ی ثلاثین به «نیشابور» رسیدم، چهار (چند-ن) سال بود تا آن بزرگ روی در نقاب خاک کشیده بود. آدینه‌ای به زیارت او رفتم و یکی را با خود ببردم که خاک او به من نماید. مرا به گورستان «حیره» بیرون آورد و بر دست چپ گشتم. در پایین دیوار باغی، خاک او نهاده و درختان امروز و زردآلو، سر از باغ بیرون کرده و چندان برگ و شکوفه بر خاک او ریخته بود که خاک او در زیر گل پنهان شده بود و مرا یاد آن حکایت که به شهر «بلخ» از او شنیده بودم. گریه بر من افتاد که در بسیط عالم و اقطار ربع مسکون او را هیچ جای نظیری نمی‌دیدم. ایزد تبارک و تعالی جای او در جنا کناد بمنه و کرمه.»

### گل سرخ «نیشابور» در گلستان لندن



داستان این گل، با آنچه که «نظامی عروضی» در کتاب چهارمقاله آورده به شکلی پیوند می‌خورد. شیرازه‌ی این پیوند در این دو روایت وجود گل و به‌ویژه، گل سرخ است. روایت درست این مطلب را در جایی از زنده یاد مجتبی مینوی

خوانده بودم که بسیار زیبا وصف کرده بود. گویا در مقدمه‌ی «نوروز نامه» آمده است. آن کتاب را در دسترس ندارم اما در همین فصلنامه‌ی «ره‌آورد و در همان شماره‌ی 46 در باب معرفی کتاب «خیام‌نامه»، از «محمد موسوی نسل» چنین آمده:

«در سال 1884 میلادی که برگزیدگان مرزبندی افغانستان به سرپرستی «سرپیتر لمسدن Sir Peter Lumsden» به بخش خاوری ایران فرستاده شدند، از سوی روزنامه‌ی Illustrated London News، گزارشگری به نام Simpson، همراهشان رفت. وی در گذری که برای دیدار آرامگاه «عمر خیام» به «نیشابور» داشت، در نامه‌ای به «برنارد کواریچ» Bernard Quaritch، کتاب‌فروشی که برگردان ترانه‌های «خیام» را به انگلیسی از سوی «فیتز جرالد» چاپ کرده بود، نوشت که:

«نزدیک آرامشگاه خیام، چند بوته گل سرخ دیدم. چون هنگام گل، گذشته بود، چند دانه از تخمدان آنها را با گلبرگ‌های خشکیده‌ای چیدم. آنها را می‌فرستم تا در انگلستان کاشته شود، زیرا می‌پندارم برای هواخواهان «عمرخیام» ارمغان ارزنده‌ای باشد. گمان می‌کنم این گل از همان گلی باشد که خیام بسیار دوست می‌داشته و در هنگام اندیشه و ترانه‌سرایی به آنها می‌نگریسته...»

«کواریچ» گلبرگ‌ها را به دختر خود داد تا به «انجمن عمر خیام» بفرستد و خود نیز تخم گل‌ها را به «گلستان کیو Kew Garden» در لندن فرستاد.

باغبانان آنها را کاشتند و چند بوته گل سرخ از آنها به دست آمد. دو بوته از آن گل‌ها به درخواست «انجمن خیام» با آیین شایسته‌ای در آرامگاه «فیتزجرالد» نشانده شد. (هفتم اکتبر 1893).

\*\*\*

در همین رابطه مطلب جالبی نیز در روزنامه‌ی سوئدی «Göteborgs posten» دیدم که نقل مطلب «گل سرخ نیشابور» بود و این که در سوئد نیز این گل به اسم «رُز خیام» به فروش می‌رسد:

### ریاضیدانی که «رُز» شد.



رُز خیام

«عمر خیام» ریاضیدان، شاعر و ستاره‌شناس، چگونه توانست یک رُز بشود؟

نویسنده‌ی مقاله خانم Karin Johansson، در آغاز مطلب خود ترجمه‌ی سوئدی یک رباعی از «خیام» را می‌آورد که مضمون آن به این رباعی نزدیک‌تر است:

می‌خور که به زیر گل بسی خواهی خفت  
بی‌مونس و بی‌رفیق و بی‌همدم و جفت  
زنهار به کس مگو تو این راز نهفت:  
هر لاله که پژمرد، نخواهد بشکفت.

به احتمال قوی ترجمه‌ی سوئدی این رباعی باید از ترجمه‌ی انگلیسی آن گرفته شده باشد که «فیتزجرالد» با همه‌ی وسواسی که در ترجمه داشته، از سلیقه‌ی او نیز به‌دور نمانده است.

نویسنده‌ی مقاله پس از آوردن رباعی، این نکته را بیان می‌کند که یک روان درمانی شاعرانه، اینگونه باید به فرد افسرده و مریض ارائه شود، این که زندگی کوتاه است و قبل از این که دیر بشود، از آن بهره بگیر و لذت ببر. سپس ضمن معرفی «خیام» و زادگاه و توانایی‌های او در دانش‌های گوناگون همچون ریاضی، حکمت، شعر و ستاره‌شناسی، به شهرت او در غرب (اواسط قرن 18) اشاره می‌کند، زمانی که اشعارش توسط «فیتزجرالد» به انگلیسی ترجمه شد.

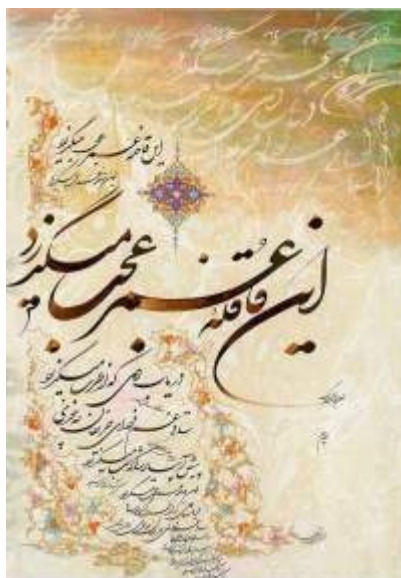
پس از این مختصر، می‌رسد به کتابی در مورد گل‌های رُز با نام «گل‌های رُز برای باغ و بوستان‌های کشورهای شمالی». در این کتاب از جمله در مورد گل رُزی به نام «خیام»، چنین توضیح می‌دهد و ویژگی‌های آن را می‌نویسد:

گل «عمر خیام»، نوعی رُز هست به رنگ صورتی و صورتی روشن، در اندازه‌ای متوسط، پر برگ و پهن و صاف. خوشبو و معطر که از اواخر ماه ژوئیه تا پایان ماه جولای، عطر افشانی می‌کند.

گل رز «عمر خیام» را می‌توان از مدارس کشاورزی سوئد که بوته‌های رز قدیمی را می‌فروشد، تهیه کرد. این گل از گروه گل‌های پیش از 1867 است. رز «خیام»، گلی است مقاوم که به راحتی رشد می‌کند و کمتر دچار آفت‌های گوناگون می‌شود.

متن سوئدی این مطلب را می‌توانید در [اینجا](#) ببینید.

### بزرگداشت «خیام» در نیشابور



طبق گزارش‌های گوناگون قرار است که خیام‌شناسان در همایشی به تاریخ 27 و 28 اردیبهشت‌ماه، در «نیشابور»، زادگاه «خیام» حضور یابند. برنامه‌های روز ملی بزرگداشت حکیم «عمر خیام»، در روز 27 اردیبهشت ماه با حضور شاعران مطرح کشور در محل «فرهنگسرای سیمرغ نیشابور» زیر عنوان «از نیشابور تا توس» برگزار خواهد شد.

28 اردیبهشت ماه نیز زنگ «خیام» در تمام مدارس استان خراسان به صدا درخواهد آمد. در بعد از ظهر همان روز مقبره‌ی حکیم «عمر خیام» در محل باغ و آرامگاه او، توسط مشتاقان و شیفتگانش گلباران خواهد شد.

\*\*\*

برنامه‌ای در رابطه با بزرگداشت «خیام»، دو سال پیش تهیه شده که در صورت تمایل می‌توانید در [اینجا](#) بشنوید.

در مورد خیام در [اینجا](#) بیشتر بخوانید.

منابع مورد استفاده:

خیام‌نامه، انجمن پاسداری از زبان و فرهنگ ایرانی

فصلنامه‌ي «ره‌آورد» شماره‌ي 46  
برگردان متن سوئدي به فارسي: پروين

<http://www.kalam.se/khayam.html>